



دوره ۴۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۱۸۵ تا ۲۰۷

نقش رهبران سیاسی اجتماعی در تعدیل سطح کیفرگرایی عمومی؛ مطالعه موردی کیفر مرگ

سید منصور میرسعیدی *

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

حسین محمد کوره پز

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۶/۲۵)

چکیده

اگر در سیاست‌گذاری جنایی سهمی برای افکار عمومی به‌طور مستقل و مستقیم متصور باشیم، می‌توان از رسانه‌ها، گروه‌های فشار، روابط بین فردی، دولت و رهبران سیاسی اجتماعی به‌عنوان تأثیرگذارترین عوامل تغییر افکار عمومی و به‌طور خاص، تمایل عمومی به کیفر یا همان کیفرگرایی عمومی یاد کرد. به‌رغم اثرگذاری مستقیم رهبران دولت‌های پیشرو در توسعه عدالت کیفری، در ایران به جهت فقدان بسترهای حقوقی سیاسی لازم و نیز زمینه‌های تاریخی فرهنگی منحصر به فرد، آنان در اصلاحات کیفری کنشگری فعالانه‌ای نداشته‌اند. با این حال در سال‌های اخیر، رهبران سیاسی اجتماعی ایران توانسته‌اند با تغییر جهت بنیادین از آسیب‌های ناشی از عمل مجرمانه مستوجب اعدام به آسیب‌های کیفر اعدام، سطح تمایل عمومی به کیفر اعدام را تعدیل کنند. یافته‌های پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد که نمایندگان مجلس شورای اسلامی به‌مثابه رهبران سیاسی با تکیه بر دو الگوی کلان‌ساختاری، افکار عمومی را برای تعدیل کیفر اعدام در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان آماده یا جهت‌دهی کرده‌اند: اول، ارزیابی‌های هنجاری با تکیه بر ملاحظات اخلاقی، آموزه‌های دینی مذهبی و الزامات حقوق بشری؛ دوم، ارزیابی‌های تجربی که مشتمل است بر فقدان جنبه بازدارندگی و نرخ تکرار جرم در خویشان و نزدیکان اعدام‌شدگان، تأکید بر شکست دستگاه قضایی اجرایی در شناسایی عاملان قاچاق موادمخدر و سرانجام برجسته‌سازی آسیب‌های کیفر اعدام بر خانواده اعدام‌شدگان. این نوشتار می‌کوشد با تأکید بر «چگونگی» تغییر افکار عمومی از سوی رهبران سیاسی اجتماعی، نقش آنان را در تعدیل کیفرگرایی عمومی، به‌طور خاص کیفر مرگ، تبیین کند.

واژگان کلیدی

رهبران سیاسی اجتماعی، کیفرگرایی عمومی، افکار عمومی، کیفر مرگ، ارزیابی هنجاری.

* Mansourmirsaeedi@gmail.com

مقدمه

اگرچه پیدایش مفهوم دولت‌ملت و زایش دولت‌های مدرن، از فرّه ایزدی پادشاهان، فرمانروایان حکومت‌ها و نیز قدرت لایتنهای آنان کاست، از سویی دیگر، در پرتو مفهوم مدرن «دموکراسی»، این بار آنان نه بر پایه قدرت اعطایی ماورایی‌موروثی بلکه با تکیه بر «آراء عمومی» و به پشتوانه چنین حمایتی، زمام قدرت را در دست گرفتند. این امر موجب شد تا از شبکه یکپارچه قدرت نیز تمرکززدایی شده و هسته اصلی آن گسسته شود؛ به نحوی که افزون بر توزیع قدرت در میان رهبران سیاسی گوناگون، برخی از افراد بسته به پایگاه اجتماعی‌شان (دینی- اجتماعی) دارای قدرت رهبری و مرجعیت شوند.

با فهم کنشگری رهبران سیاسی اجتماعی در چارچوب مفهوم قدرت، می‌توان ادعان داشت که رابطه رهبران و مردم یک‌سویه نیست. در واقع، همان‌طور که زمامداران و رهبران قدرت خویش را از مردم می‌گیرند و تابعی از خواسته‌های آنان‌اند، رهبران نیز با به‌کارگیری قدرت اعطایی از سوی مردم می‌توانند اولویت‌های توده را دستخوش تغییر قرار دهند و بیش از سایر کنشگران مؤثر بر فرآیند تغییر افکار عمومی، مردم را با ایده‌های خویش همراه کنند. برای نمونه می‌توان به فتوای با نفوذ «میرزای شیرازی» در قامت یک رهبر دینی، پیرامون تحریم تنباکو اشاره کرد. چنانکه می‌توان در گستره بین‌المللی از تلاش‌های «مارتین لوتر کینگ»^۱، رهبر اجتماعی جنبش مبارزه با تبعیض نژادی، یاد کرد.

حال پرسش بنیادین آن است که رهبران سیاسی اجتماعی چه نقشی در توسعه عدالت کیفری دارند و چگونه می‌توانند زمینه‌های اصلاحات حقوقی قضایی را فراهم کنند؟ در کنار سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای بین‌المللی حقوق بشری که کوشیده‌اند همواره بر انسانی‌تر کردن فرآیند رسیدگی کیفری و کاربست کیفرها تأکید داشته باشند، رهبران سیاسی اجتماعی نیز نقش انکارناپذیری در توسعه عدالت کیفری ایفاء کرده‌اند. با این تفاوت که معمولاً سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری به دنبال آنند تا بر نگرش حکمرانان و مقامات مسئول مرتبط تأثیر گذاشته و آنان را به اجرای رهنمودهای خود متمایل سازند؛ در حالی که رهبران درصدد همراه‌سازی افکار عمومی با سیاست‌ها و برنامه‌های خود می‌باشند. در واقع، در این‌جا اجابت خواسته‌ها و امیال رهبران در گرو تغییر دایره مردم است (از رأس به قاعده)، برعکس جایی که مردم به دنبال تحمیل خواسته‌های خود به حکمرانان در قالب رفرم (از قاعده به رأس) می‌باشند.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که به‌ویژه از عصر رنسانس به این سو، نزدیکی اندیشمندان یا فلاسفه به رهبران سیاسی یا وجود مصلحین اجتماعی فراهمند و صاحب نفوذ در مقام یک رهبر سیاسی، توانسته است مبدأ تحولاتی شگرف گردد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۴). بی‌تردید سزار بکاریا نمونه بارز شخصیتی است که با نزدیکی به رهبران سیاسی عصر خویش، تلاش‌های فراوانی در راستای توسعه عدالت کیفری انجام داده است. با این حال باید به این نکته ادعان داشت که هرگونه اصلاحات

1. Martin Luther King

بنیادینی، تفکیک‌ناپذیر و وابسته به یکدیگر است. آنچه در این‌جا بدان تأکید خواهد شد، رهبرانی‌اند که زمینه‌های اصلاحات اجتماعی از جمله اصلاحات حقوقی‌قضایی را به‌طور عام فراهم آورده و به‌طور خاص، لغو یا محدودسازی کیفر مرگ، به مثابه بارزترین پاسخ کیفرگرایانه، را خواستار شده‌اند. گفتنی است گفتار و کردار رهبران نزد مردم، به همان اندازه که می‌تواند زمینه‌های مداراگرایی و انقباض در عدالت کیفری را موجب شود، ممکن است سبب سخت‌گیری و انبساط آن نیز شود.^۱ با این حال، در این نوشتار تمرکز بر رهبرانی است که زمینه‌های لغو یا محدودسازی اعدام را بنا نهاده‌اند. ضرورت پرداختن به چنین مسئله‌ای زمانی بیش‌تر می‌شود که طرح تعدیل کیفر مرگ در پرتو اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (اصلاحی ۱۳۹۶)، از یک‌سو اولین گام مؤثر در راستای تعدیل کیفر مرگ در نظام قضایی ایران بود و از سوی دیگر، در پرتو کنشگری نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مثابه رهبران سیاسی این اصلاحات صورت پذیرفت.

نوشتار حاضر به‌طور خاص بر «چگونگی» تأثیر اندیشه‌های رهبران سیاسی‌اجتماعی بر محدودسازی یا لغو کیفر اعدام نزد افکار عمومی متمرکز خواهد بود. بدیهی است در این‌جا، آن دسته از اقدامات و اصلاحاتی مدنظر می‌باشد که افکار توده مردم با آن مخالف بوده و بعد از روشنگری‌های رهبران، مردم نیز از ایده وی حمایت کرده‌اند؛ نه اینکه خود رهبر سیاسی‌اجتماعی به‌واسطه اختیاراتی که دارد، بدون هیچ‌گونه تأثیرگذاری بر افکار عمومی، با «تکروی» ایده خود را عملی ساخته باشد.^۲ از این چشم‌انداز، «فرآیندی‌بودن» تغییر نگرش افکار عمومی نسبت به کیفر اعدام مدنظر خواهد بود؛ زیرا شاید یکی از شاخصه‌های برجسته دولت‌های دموکرات، میزان حمایت افکار عمومی از طرح‌ها یا سیاست‌ها است.

در این راستا، نوشتار پیش‌رو و رای اینکه به موضوع تفکیک مرز میان افکار عمومی و توده‌گرایی جنایی^۳ و نیز جایگاه افکار عمومی در سیاست‌گذاری جنایی بپردازد^۴ که خود فرصت و نوشته

۱. نمونه می‌توان به اقدامات رئیس جمهور پرو اشاره کرد که توانست میزان حمایت افکار عمومی از کاربست مجازات اعدام بر متجاوزین به کودکان و قاتلان را افزایش دهد به گونه‌ای که حتی از نمایندگان این کشور می‌خواهد تا از پیشنهادش حمایت کنند (هود و هویل، ۱۳۹۱، ص ۴۴۷).

۲. فرانسه، آلمان، بریتانیا و کانادا در حالی مجازات اعدام را لغو کردند که افکار عمومی موافق آن بود حتی «فرانسوا میتران» وعده لغو مجازات اعدامی را داده بود که اکثریت رأی‌دهندگان از اعدام حمایت می‌کردند. با این حال وی رئیس جمهور فرانسه شد (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۲۴-۴۲۳).

۳. گاه در نوشتگان این حوزه ملاحظه می‌شود که معنای افکار عمومی با عوام‌گرایی جنایی یا دیدگاه‌های توده‌وار خلط می‌شود و از این دو اصطلاح به جای یکدیگر استفاده می‌شود. افکار عمومی در تعریفی کوتاه عبارت است از: «مجموعه‌ای از اولویت‌های منظم که ترتیب آن‌ها بر حسب زمان و اوضاع و احوال تغییر می‌کند» (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۳۱). از نظرگاهی دیگر، افکار عمومی مبتنی بر طرح مسئله، بررسی کارشناسانه ابعاد گوناگون یک موضوع و ارائه و انتشار دیدگاه‌های مذکور برای اطلاع عموم از آن نظرها و یافته‌ها است. در حالی که دیدگاه‌های توده‌وار یا عوام‌گرایانه عبارت است از: «تلقی و فهم یک موضوع بدون بهره‌وری از نظریات کارشناسانه و خارج از فضای آزاد عرصه گفتمان‌های رقیب.» (جهت ملاحظه بیشتر در این باره بنگرید به: محمودی جانکی، فیروز؛ مرادی حسن‌آباد، محسن، «افکار عمومی و کیفرگرایی»، فصلنامه مطالعات حقوقی، شماره ۵، ۱۳۹۰، صص ۱۸۱-۱۷۹).

۴. چنانچه به دنبال آن باشیم که پرسش کلی بالا را موافق با پژوهش پیش‌رو به گونه‌ای خاص‌تر و محدودتر مطرح کنیم، باید پرسش خود را به این نحو اصلاح کنیم که افکار عمومی چه جایگاهی در لغو کیفر اعدام داشته‌اند؟ مختصر اینکه مطالعات نشان

جداگانه‌ای را می‌طلبد، می‌کوشد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اساساً چه اشخاصی و با چه ویژگی‌هایی را می‌توان رهبر سیاسی اجتماعی دانست (گفتار نخست). آنان به‌طور کلی چه جایگاهی در نظام عدالت کیفری دارند (گفتار دوم). سپس آیا در بافت نظام حقوقی سیاسی ایران می‌توان برای رهبران سیاسی اجتماعی نقشی در قبض و بسط عدالت کیفری قائل شد (گفتار سوم) و سرانجام اینکه رهبران سیاسی اجتماعی چگونه و با چه رویکردهایی توانسته‌اند افکار عمومی را با طرح‌های لغو یا محدودسازی کیفر اعدام همراه ساخته و زمینه‌های کیفرگرایی عمومی را در آنان تعدیل کند (گفتار چهارم). این در حالی است که در ادبیات علوم جنایی هیچ نوشته مستقلی درصدد پاسخ به پرسش‌های فوق برنیامده است. در معدود نوشتگان این حوزه^۱، کمتر بر «چگونگی» و «فرآیند» تغییر افکار عمومی از سوی رهبران سیاسی اجتماعی تمرکز شده است و تنها به این موضوع پرداخته‌اند که تغییر نگرش از سوی «چه» اشخاص یا نهادهایی اعم از داخلی یا بین‌المللی صورت گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث اصلی باید به تبیین دو مفهوم کلیدی در نوشتار پیش‌رو پرداخت. اول، منظور از رهبران سیاسی اجتماعی چه کسانی‌اند و دوم اینکه کیفرگرایی چیست و از میان گونه‌های آن، کدام‌یک مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. رهبران سیاسی اجتماعی

«رهبری»^۲ در معنای مدرن آن، مفهومی است که خاستگاه اصلی آن را باید در علم مدیریت و ذیل مباحث «رفتار سازمانی»^۳ جستجو کرد. اختلاف نظرهای فراوانی پیرامون مفهوم رهبری میان دانشوران رشته مدیریت وجود دارد (رضاییان، ۱۳۸۴: ۳۷۵). با این حال، در یک تعریف ساده از رهبری می‌توان گفت: «فراگرد اثرگذاری و نفوذ در رفتار اعضای سازمان یا پیروان به‌منظور یاری آن‌ها در جهت نیل به هدفی خاص»^۴. اگرچه، در این رشته به رهبر در یک بافت مدیریتی و بیشتر در سطح

می‌دهد در هیچ‌یک از کشورهایی که کیفر اعدام الغاء شده است، افکار عمومی به‌صورت مستقل و فعالانه موجبات لغو کیفر اعدام را فراهم نیاورده‌اند. «تنها در ایرلند افکار عمومی توانسته است در زمینه الغای کیفر اعدام به کار آید؛ به این معنا که در این کشور اعدام از طریق رفراندوم لغو شده است.» (مرادی حسن‌آباد، ۱۳۹۰: ۷۵).

1. Mayor, Federico (2014), Leadership and Abolition of the Death Penalty, in: Moving Away from the Death Penalty: Arguments, Trends and Perspectives, United Nations Human Rights: Office of the High Commissioner. available at: [http://www.ohchr.org/Lists/MeetingsNY/ Attachments/52/Moving-Away-from-the-Death-Penalty.pdf](http://www.ohchr.org/Lists/MeetingsNY/Attachments/52/Moving-Away-from-the-Death-Penalty.pdf)

2. Leadership

3. Organizational Behavior

۴. جهت مطالعه بیشتر پیرامون تعاریف گوناگون از رهبری بنگرید به: هاشمی، رویا؛ مهدوی‌پور، مرضیه، رهبری و مدیریت تغییر سازمانی، چاپ نخست، تهران: دارخوین، ۱۳۹۵، صص ۱۶-۱۵.

سازمان نگریده می‌شود، اما می‌توان از نظریه‌های شخصیتی و نیز نظریه‌های رفتاری برای فهم رهبر کارآمد و شیوه‌های مدیریتی اثربخش در سطح کلان نیز استفاده کرد.

پژوهش‌ها پیرامون کسانی که توانسته‌اند اصلاحات ساختاری اجتماعی بنیادینی، چه در سطح سازمان و چه در سطح کلان، را ایجاد و بدنه سازمان یا اجتماع را با آرمان‌های خود همراه کنند، نشان می‌دهد که آنان در دسته رهبران «فرهمند»^۱ قرار می‌گیرند (رابینز، ۱۳۷۸: ۶۸۴-۶۸۰).^۲ ویژگی‌های اصلی چنین رهبرانی عبارتست از: آرمان‌گرایی، اعتماد به نفس، قدرت بیان، اعتقاد راسخ به هدف، تابوشکنی، مخالفت با وضع موجود و مردم‌گرایی (Conger and Kanungo, 1998: 80). افزون بر سبک رهبری اخیر، می‌توان از رهبران «تحول‌آفرین»^۳ نام برد. چنین رهبرانی، زبردستان خود را توانمند ساخته و آن‌ها را برای عملکردی فراسوی انتظار در جهت نیل به اهداف مدنظر خویش تحریک می‌کنند (San Lam and O'Higgins, 2012: 149-174).

به این ترتیب، منظور از رهبران سیاسی اجتماعی در نوشتار حاضر نیز، آن دسته از مسئولین عالی‌رتبه سیاسی یا آن دسته از مراجع دینی یا فکری هستند که صاحب چنان فرهنگندی، محبوبیت یا حداقل جایگاهی‌اند که می‌توانند به مثابه مصلحان اجتماعی، مردم را به اندیشه‌ها و باورهای خود نزدیک سازند و تحول‌آفرین باشند. با توجه به این تعریف، دایره شمول اشخاصی که می‌توانند به عنوان «رهبر اجتماعی» صاحب جایگاه و دارای مقبولیت برگزیده شوند، بسیار گسترده خواهد بود و از روحانیون، مبلغان دینی و اساتید دانشگاه^۴ تا نویسندگان مانند رمان‌نویس و روزنامه‌نگار^۵ و نیز کارگردانان را در بر خواهد گرفت.^۶

۱-۲. کیفرگرایی

به جهت پیچیدگی مفهومی و ابهام در مصادیق «کیفرگرایی»، نویسندگان تمایلی به ارائه تعریفی از آن ندارند (غلامی، ۱۳۹۵: ۳۶۱). با این حال، به اختصار می‌توان بیان کرد که کیفرگرایی عبارت است از: «تمایل افراطی به کیفر و سازوکارهای کیفری در پاسخ به رفتار مجرمانه یا منحرفانه». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، قید «افراطی» موجب می‌شود تا این انتخاب و رفتار تا حد غیر افراطی آن، منطقی و معقول تلقی شود؛ اما اگر توسل به کیفر و سازوکارهای کیفری به صورت افسارگسیخته

1. Charismatic

۲. اگرچه این مفهوم در امتداد مفهوم سازی «ماکس وبر» از رهبران فرهنگمند است، با آن تفاوت‌های زیادی دارد (دلوی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۵).

3. Transformational

۴. جهت مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به: نیازپور، امیرحسین، نقش گفتمان دانشگاهیان در تحولات عدالت کیفری، در: *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری*: مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: میزان، ۱۳۹۲، چاپ نخست، صص ۴۰۳-۳۸۲.

۵. برای نمونه می‌توان به تأثیر نوشته ارزشمند ویکتور هوگو با نام «آخرین روز یک محکوم» در الغای کیفر مرگ اشاره کرد.

۶. از این پس به جهت اختصار در نوشتار، به جای رهبران سیاسی اجتماعی از «رهبران» استفاده می‌شود مگر آنکه قید «سیاسی» یا «اجتماعی» موضوعیت داشته باشد.

استفاده شود، گفته می‌شود چنین جامعه‌ای با چنان مختصاتی، «کیفرگرا»^۱ است. با این حال باید دانست، کیفرگرایی اصطلاحی نیست که بتوان تعریفی جامع و مانع از آن ارائه کرد. کیفرگرایی اصطلاحی جامعه‌شناختی جرم‌شناختی است که تعریف آن نیازمند بررسی نشانه‌های کیفرگرایی در جامعه‌ای مشخص و در یک بُرش زمانی خاص با تکیه بر ملاحظات تجربی آماری است. برای نمونه در جامعه‌ای که یکی از پاسخ‌های پیش‌بینی‌شده کیفر مرگ است، نسبت به جامعه‌ای که کیفر مرگ در آن الغاء شده، کیفرگراتر است (قیاس بیرونی).^۲ افزون بر این، زمانی که جامعه‌ای در یک برش زمانی نسبت به تعدیل یا لغو کیفر مرگ اقدام می‌کند، در مقایسه با زمانی که چنین کیفری در پهنه پاسخ‌های به جرم در آن جامعه قرار داشته، کمتر کیفرگرا است (قیاس درونی).^۳ به این ترتیب، مشخص می‌شود که کیفرگرایی پدیده‌ای «نسبی» است و در سنجش میزان آن، چنین امری باید لحاظ شود. از چشم‌انداز بنیان‌شناسانه، کیفرگرایی را در دو سطح حکومتی و عمومی می‌توان مورد مطالعه قرار داد (kutateladze, 2011, 154).

۱-۲-۱. کیفرگرایی حکومتی

در سطح عمودی^۴ سخن از آن است که کیفرگرایی در سه گستره تقنینی و قضایی و اجرایی، تابعی از برنامه‌ها و سیاست‌ها و به‌طور کلی شیوه حکومت‌داری است. در این بستر، کارگزاران حکومتی به مثابه کنشگرانی عمل می‌کنند که به‌طور نرم برنامه‌های خود را به مردم جامعه تحمیل و به تدریج آن را تبدیل به فرهنگی عمومی می‌کنند.^۵ «کیفرگرایی حکومتی» شامل افراط در مقررده‌گذاری‌های کیفری و نیز کاربرد سایر سیاست‌های سخت‌گیرانه از سوی نظام عدالت کیفری می‌شود.

1. Punitive

۲. باید اشاره داشت که افزون بر مراجعه به مقرره‌های کیفری (لغو قانونی)، باید ملاحظه کرد تا چه اندازه در عمل نیز از چنین کیفرهای سخت‌گیرانه‌ای استفاده می‌شود (لغو رویه‌ای).

۳. برای نمونه، کاهش موارد صدور حکم اعدام در ارتباط با مرتکبین جرائم مواد مخدر و روان‌گردان در پرتو تصویب قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶ نسبت به مقرره‌های پیشین، بیانگر کاهش سطح کیفرگرایی در درون یک جامعه مشخص و نسبت به دسته‌ای خاص از بزهکاران است.

4. Top-down

۵. حتی اگر عبارت شناخته شده «الناس علی دین ملوکهم» را ضرب‌المثلی در میان اعراب تلقی کنیم، روایات گوناگونی وجود دارد که بر نقش انکارناپذیر کارگزاران و نیز رهبران و امراء در اصلاحات اجتماعی و تأثیرپذیری مردم از اندیشه‌های آنان اشاره دارد. برای نمونه پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «صنغان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی: الفقهاء و الأمراء.» هر گاه دو دسته از امت من فاسد شوند همه فاسد می‌شوند و اگر صالح شوند در همه اثر گذاشته و همه صالح می‌شوند: دانشمندان و حکمرانان. همچنین، امیر سخن حضرت علی(ع) می‌فرماید: «الناس بامرائهم أشتبه منهم بآبائهم.» شباهت مردم به رهبرانشان، از تأثیرپذیری آن‌ها از پدرانشان بیشتر است (تحف‌العقول: ۲۰۸).

۲-۱-۲. کیفرگرایی عمومی

اما در سطح افقی یا زیرین^۱، فرهنگ عمومی به مثابه نیروی اجتماعی است که بر تمامی اجزاء جامعه احاطه دارد.^۲ در این چارچوب، کارگزاران حاکمیت نیز به‌عنوان جزئی از کل (فرهنگ عمومی) فهم می‌شوند. منظور از «کیفرگرایی عمومی» در این نوشتار، تمایل افراطی مردم به کیفر به‌منظور کنترل جرم و پاسخ‌دهی به بزهکاران است. در این جا اشاره به این نکته ضروری است که نباید از یک‌سو، فرهنگ عمومی و عوام‌گرایی را یکی پنداشت و از سوی دیگر، نسبت منطقی کیفرگرایی و عوام‌گرایی را مساوی دانست. اگرچه در بیشتر سیاست‌های کیفرگرایانه می‌توان خط سیر نوعی عوام‌زدگی را پیدا کرد، این امر در همه موارد راست نمی‌آید. چنانکه حتی در اندیشه‌های جرم‌شناسانه نو، انگاره‌های هنجاری دیدگاه «محافظه‌کاری» در ذیل «جرم‌شناسی راست جدید»، نیز می‌توان رهیافت‌هایی را مشاهده کرد که به منظور پاسخ‌دهی به جرم و کنترل آن، بر سیاست‌های سرکوب‌گرایانه تأکید می‌کند و آن را چاره‌بحران بزهکاری می‌داند.

۲. جایگاه رهبران سیاسی اجتماعی در میان کنشگران نظام عدالت کیفری

از یک چشم‌انداز کلان‌ساختاری می‌توان کنشگران اصلی عرصه «نظام عدالت کیفری» را به کنشگر قانونی و کنشگر قضایی و کنشگر اجرایی تقسیم کرد. اما در سطح خرد، مقام قضایی و بزهکار و بزه‌دیده قرار دارند که از آنان به‌عنوان کنشگران اصلی «فرآیند کیفری» یاد می‌شود.^۳ همان طور که گفته شد، کنشگران سطح کلان را می‌توان همان کنشگران کیفرگرایی حکومتی نیز دانست. اما از میان کنشگران سطح خرد، تنها بزه‌دیده است که از نظام کیفرگرایی عمومی نمایندگی می‌کند؛^۴ زیرا مقام قضایی همان نماینده کنشگر قضایی است و نیز کیفرگرایی از سوی بزهکار بی‌معنا است. به‌رغم اثرگذاری و اثرپذیری هریک از کنشگران اصلی عرصه عدالت کیفری از افکار عمومی، رابطه تعاملی میان مردم با کنشگر قانونی نزدیک‌تر است که در ادامه بدان اشاره خواهد شد. حال پرسش آن است که با تعریف برگزیده از رهبران و نیز تقسیم‌بندی بالا از کنشگران، آنان در وهله پیشینی چه جایگاهی در نظام عدالت کیفری دارند و در وهله پسینی چه نقشی در تعدیل

1. Below

۲. آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» خداوند سرنوشت هیچ قومی (ملتی) را تغییر نمی‌دهد؛ مگر آنکه آن‌ها خود را تغییر دهند (عد/۱۱) نیز آشکارا بر نقش جامعه مدنی در تغییر فرهنگ عمومی و رفرم‌های اجتماعی (از قاعده به رأس) تأکید دارد.

۳. در کنار کنشگران اصلی فرآیند کیفری، نهادهای پیراقضایی مانند وکالت، کارشناسی، مددکاری، ضابطین و غیره قرار دارند که زمینه‌های اجرای عدالت را فراهم می‌کنند.

۴. در حقوق اسلام، همچون سایر نظام‌های حقوقی، دسته‌ای از جرائم تحت عنوان «جرائم حق الناس»، یا جرائم قابل گذشت در حقوق عرفی، وجود دارد که بزه‌دیده در جرائمی که به‌صورت مستقیم آسیب‌دیده و نیز نظم عمومی کمتر دچار از هم‌گسیختگی شده است، اختیار دارد تا در صورت گذشت خود، فرآیند رسیدگی کیفری را پایان دهد. اما گاه چنین حقی در جرائم با اهمیتی همچون قتل عمد اعطا می‌شود که گستره اختیارات بزه‌دیده در آن از اعدام تا عفو مطلق امتداد دارد. در واقع، در جرائم مستوجب قصاص نفس یا عضو در حقوق کیفری اسلام اولیای دم یا مجنی‌علیه کنشگری قضایی کرده و تعیین مجازات می‌کند.

سطح کیفرگرایی عمومی ایفا می‌کنند. در پاسخ باید بیان کرد که رهبران سیاسی اجتماعی یک جامعه دموکرات، در قالب الگوی مشارکتی رهبری مردم رفتار می‌کنند؛ زیرا با توجه به انتخابی بودن هر یک از پست‌های سیاسی، از یک سو آنان نسبت به عملکردشان در برابر مردم نسبت به مقامات انتصابی پاسخگوترند (متین‌پارسا و شیدائیان، ۱۳۹۶: ۱۷۶) و از سوی دیگر، با توجه به محبوبیتشان از نفوذ زیادی نزد مردم برخوردارند (رهبران سیاسی). چنانکه گاه مردم و رای رهبران سیاسی خویش، با توجه به اولویت‌ها و سلیقه‌ها و تمایلات خویش به برخی مراجع فکری نزدیک و آنان را به‌عنوان رهبر، الگوی خویش برمی‌گزینند (رهبران اجتماعی). در این چارچوب است که می‌توان از کنشگری رهبران در ساحت اجتماع به‌طور کلی و به‌طور خاص، عدالت کیفری سخن گفت. رهبران فکری، به بیان علم ارتباطات، در کنار رسانه‌ها، به مثابه کارگاه تولید محتوا، روابط میان فردی و گروه‌های فشار^۱ و دولت، از جمله عوامل مؤثر بر افکار عمومی فهم می‌شود (زارعیان، ۱۳۸۶: ۴۱-۲۵). چنانکه می‌توان از موارد اخیر به‌عنوان عوامل پیرامونی هسته اصلی کیفرگرایی نیز یاد کرد.

آنچه در بالا بیان شد، عوامل داخلی ملی اثرگذار بر افکار عمومی بود. بدیهی است برای تغییر یا جهت‌دهی به افکار عمومی در یک گستره منطقه‌ای بین‌المللی، کنشگران آن نیز باید فراملی باشند. برای نمونه می‌توان به تلاش‌های کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و شورای حقوق بشر آن در سطح بین‌المللی و شورای اروپا در سطح منطقه‌ای اشاره کرد. گفتنی است در سال ۲۰۱۰ نیز «کمیسیون بین‌المللی مبارزه با مجازات اعدام»^۲ در مادرید اسپانیا تولد یافت که متشکل از ۱۴ تن از مقامات عالی‌رتبه بین‌المللی از تمامی نقاط دنیا است.^۳

گفتنی است که «ابزارهای» تغییر افکار عمومی متفاوت از «عوامل» مؤثر بر آن است. به عبارت دیگر، رهبران سیاسی اجتماعی ممکن است از گذر ابزارهای گوناگون، افکار عمومی را با خود همراه سازند. برای نمونه، رهبران سیاسی دارای پست سیاسی در بیشتر موارد از رسانه‌های گوناگون نوشتاری شنیداری دیداری، به مثابه ابزار بیان، و رهبران سیاسی درصد کسب قدرت از احزاب سیاسی به مثابه ابزارهای اثرگذاری بر مردم استفاده می‌کنند. کما اینکه، رهبران اجتماعی با بهره‌برداری از کرسی‌های نظریه‌پردازی، تألیف آثار نوشتاری مانند کتاب و رمان یا دیداری نظیر مستند و فیلم یا با تشکیل یا عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد، پیام‌های خود را با مخاطب خویش به اشتراک می‌گذارند.

۱. جهت مطالعه بیشتر پیرامون «گروه‌های فشار» و تأثیر آن بر عدالت کیفری بنگرید به: جعفری، مجتبی، نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری، اجرا و تحول حقوق کیفری، در: دایرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۲، صص ۱۰۸۳-۱۰۶۳.

2. International Commission against the Death Penalty (ICDP)

3. <http://www.icomdp.org>

۳. امکان‌سنجی اثرگذاری رهبران سیاسی اجتماعی در نظام عدالت کیفری

ایران

پس از آن‌که رهبران سیاسی اجتماعی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین کنشگران تأثیرگذار بر افکار عمومی شناسایی شدند، در این گفتار به این پرسش پاسخ داده می‌شود که به‌طور کلی، رهبران به‌منظور کنشگری خود به چه بسترهایی نیازمندند و دوم اینکه آیا چنین بسترهایی در ایران وجود دارد یا خیر.

۳-۱. بستره‌های حقوقی سیاسی

هرچه نقش مردم در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های سیاسی اجتماعی پررنگ‌تر باشد، رهبران نیز کنشگری فعالانه‌تری خواهند داشت. بی‌تردید، این امکان بیش از هر نظام حقوقی سیاسی دیگری در مدل حکمرانی مبتنی بر دموکراسی یافتنی است. در واقع، مشارکت مردم در امور خود موجب می‌شود تا در وهله نخست افکار عمومی شکل گیرد و در وهله بعدی بتوان از کنشگری عوامل مؤثر بر افکار عمومی به‌ویژه رهبران سخن گفت. به این ترتیب، دموکراسی موجب می‌شود تا مردم در قالب «انتخابات» و «رفراندوم» به‌ترتیب در امور سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته باشند.

یکی از اصلی‌ترین عرصه‌هایی که می‌توان رهبران «سیاسی» را به مثابه یک مصلح اجتماعی یافت، عرصه «انتخابات» است. نامزدهای انتخاباتی در کنار شعارهای سیاسی، برنامه‌های توسعه زیرساختی و راهبردهای اقتصادی، از اصلاحات اجتماعی فرهنگی یاد می‌کنند که بی‌شک بخش بزرگی از آن مربوط به اصلاحات عدالت کیفری یا پیشنهاد قانون‌گذاری در این زمینه است. با این حال، در کشور ایران، عدالت کیفری کمتر مصرف انتخاباتی پیدا می‌کند؛ زیرا به لحاظ بافت فرهنگی سیاسی و نیز تفاوت در ساختار حقوقی، از یک سو بیشتر مردم تأمین نیازهای مربوط به «قاعده» هرم نیازهای انسانی آبراهام مازلو، یعنی عدالت اجتماعی و رفع نابرابری را فریاد می‌زنند و از سویی دیگر، پست‌هایی که به‌طور مستقیم با عدالت کیفری ارتباط دارد، بر مبنای انتصاب از سوی مقام عالی‌تر صورت می‌گیرد. انتخابی نبودن پست‌های سیاسی به‌طور مستقیم از سوی مردم نیز، برابر است با عدم اثرگذاری و اثرپذیری هریک از آنان بر یکدیگر.

به‌رغم آنکه در ایران می‌توان نمونه‌هایی از قانون‌گذاری بر مبنای عمل مجرمانه و تحت تأثیر افکار عمومی، نظیر قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز مصوب ۱۳۸۶ می‌نمایند نام برد، در این قوانین رهبران و تنظیم‌کنندگان قانون از مردم متأثرند؛ نه اینکه اراده مردم تحت تأثیر گفتار و کردار رهبران سیاسی تغییر کرده باشد. با این وجود در سال‌های اخیر، نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی از فرصت و ظرفیت انتخابات به‌منظور برخی اصلاحات کیفری استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه نمایندگان برخی حوزه‌های انتخابیه که نه جزو مبادی اصلی قاچاق موادمخدر بوده و نه حتی درگیری تنگاتنگی با موضوع اعدام در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان داشته‌اند نیز بر مخالفت خویش با اعدام اصرار داشته‌اند که در ادامه به تفصیل

بیان خواهد شد. اما مهم این است که ارزیابی شود «خود» نماینده تا چه اندازه توانسته است سطح حمایت افکار عمومی آن حوزه را نسبت به موافقت با اعدام کاهش دهد؛ زیرا ممکن است آنان با توجه به اینکه آسیب‌های اعدام را از نزدیک لمس کرده‌اند، چنین اصلاحی را از نماینده‌شان مطالبه کنند و نه اینکه عملکرد نمایندگان در تغییر افکار عمومی اثرگذار بوده باشد. همچنین، با توجه به ساختار حقوقی ایران می‌توان گفت گاه رهبران با تأثیرگذاری مستقیم نه بر افکار عمومی که بر نمایندگان مجلس به‌عنوان نمایندگان مردم و افکار عمومی، اصلاحات اجتماعی خود را عملی می‌کنند. در واقع در این‌جا، نحوه تغییر افکار عمومی از سوی رهبران عالی به نمایندگان مجلس و از سوی نمایندگان به مردم انتقال پیدا می‌کند و زمینه‌های سرعت‌بخشی به اصلاحات اجتماعی را فراهم می‌آورد.

همچنین، در اینجا باید به رهبران سیاسی اشاره شود که درصد کسب قدرت‌اند. همان طور که گفته شد، معمولاً آن‌ها از ظرفیت‌های احزاب برای کسب قدرت استفاده می‌کنند. اما با توجه به مفهوم مثبت فرا جناحی‌حزبی بودن در فرهنگ عمومی ایران و نیز باور تاریخی مردم به خدمتگزاری احزاب به توسعه قدرت حاکمیت، احزاب به‌ویژه در دهه‌های اخیر نتوانسته‌اند محملی برای تولد مصلحین اجتماعی و ایده‌های اصلاح‌گرایانه آنان باشد.

همان اندازه که مفهوم دموکراسی در کنشگری رهبران سیاسی و قدرت سیاسی آنان سهم دارد، عدم تمرکز قدرت و پاره‌پاره شدن آن در ظهور رهبران «اجتماعی» و قدرت فرهنگی آنان مؤثر است؛ به‌گونه‌ای که هر چه دیدگاه‌های متعارض و رقیب فرهنگی صورت گیرد، امکان ظهور رهبران اجتماعی بیشتر خواهد بود. با توجه به اینکه پس از ورود اسلام به ایران، دین همواره یک منبع معرفتی فرهنگی بوده است، رهبران اجتماعی در ایران بیشتر چهره دینی دارند. اما با تبدیل دین از منبع معرفت به ابزاری برای حکمرانی در سال‌های پس از انقلاب (اسلام سیاسی)، امکان شکل‌گیری گفتگوی سازنده میان سنت و مدرنیته از میان رفت. از این‌رو، دیگر رهبران اجتماعی، از آل احمد و شریعتی گرفته تا مطهری و بهشتی ظهور نکردند. به این ترتیب، برپایی حکومت دینی موجب تحدید گفتگو میان دین و جامعه و در نتیجه، افول هم‌زمان جریان روشن‌فکری و دین‌داری بود. افزون بر این، سیاست‌زدگی رهبران اجتماعی مسلخی برای جریان‌های روشنگری و کاهش معنادار میزان تأثیرگذاری آنان بر جامعه بوده است. با این حال، به‌رغم تلاش‌های رهبران اجتماعی در ایران، کمتر موردی را می‌توان یافت که آنان با کلام جدی (رتوریک) خویش، نظام عدالت کیفری را به‌طور مستقیم دستخوش تغییر قرار داده باشند.

۲-۳. بسترهای تاریخی فرهنگی

بسترهای سیاسی-حقوقی، نمایانگر مدل سیاسی و الگوی حکمرانی حکومتی است که رهبران به‌دنبال کنشگری در آن هستند (بسترهای سخت). اما بسترهای تاریخی فرهنگی اشاره به فضای عمومی و وضعیت مخاطبان دارد (بسترهای نرم). «ویر» رهبری فرهمند را پدیده‌ای می‌داند که در شرایط منحصربه‌فرد و اضطراری، مواردی که احساس نارضایتی جمعی وجود دارد، ظهور می‌کند

(هاشمی و مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۳۲). افزون بر فضای عمومی، چگونگی وضعیت پیروان در همراهی با ایده‌های اصلاح‌گرایانه رهبران نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع، رابطه‌ای دو سویه میان رهبر و پیرو (مردم) وجود دارد. به این ترتیب، رهبری مطلوب در گرو شناخت درست و درک واقعی از مخاطب است. از این رو گفته شده است: «فرهنگ ملی زبردستان بر شیوه رهبری مدیر اثر می‌گذارد. رهبر نمی‌تواند به میل و خواسته خود سبک یا شیوه رهبری را تعیین کند. شرایط فرهنگی کارکنان و زبردستان (پیروان) و نوع انتظارات آن‌ها، تعیین‌کننده سبک یا شیوه رهبری او خواهد بود» (رابینز، ۱۳۷۸: ۶۸۴-۶۸۰).

به‌رغم وجود فضاهای تاریک و استبدادی فراوان در تاریخ ایران، موارد اندکی را می‌توان یافت که نارضایتی عمومی ناشی از بحران عدالت کیفری باشد. حتی در عصر مشروطه که هدف اولیه آن تشکیل نظام قضایی بر پایه «حاکمیت قانون» و تضمین «اصول دادرسی عادلانه» بود و مخالفت با اعمال «حق کاپیتولاسیون» حکایت از استبداد قضایی داخلی داشت (آفاری، ۱۳۸۵: ۸۱-۸۰)، نمی‌توان در کلام رهبران سیاسی اجتماعی وقت پژواکی از خواسته‌های مردم مشاهده کرد. در واقع، کلام اصلی رهبران تنها پیرامون امنیت قضایی (حقوق کیفری شکلی) بود و به جهت تعارض منافع شاه و روحانیت در اعمال مجازات‌های عرفی و شرعی، هیچ‌یک متعرض اصول حقوق کیفری ماهوی نشدند (زرینی و هزبریان، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۲۸). این در حالی است که با افزایش بلوغ سیاسی فکری مردم در آستانه انقلاب اسلامی سال ۵۷ نیز، تنها دغدغه اکثریت مردم برپایی قانون بر مبنای «شریعت» بود و با این باور که اسلامی‌سازی قوانین مساوی است با برپایی عدالت کیفری، خواسته دیگری را از رهبران خود انتظار نداشتند.

شواهد نشان می‌دهد که در سده گذشته تاریخ ایران، در پرتو رویدادهای مهمی همچون نهضت تنباکو (۱۲۷۰ ه.ش)، انقلاب مشروطه (۱۲۸۵ ه.ش)^۱، قیام ۳۰ تیر (۱۳۳۱ ه.ش)، قیام ۱۵ خرداد (۱۳۴۲ ه.ش) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ ه.ش) مفهوم رهبری مردم ساخت یافته است. اما در تمامی رویدادهای پیش‌گفته هسته اصلی خواسته‌های رهبری مردم به‌طور مستقیم اصلاحات اجتماعی به‌طور کلی و به‌طور خاص اصلاحات کیفری نبوده است. در واقع تحلیل سخنان رهبران و مطالبات مردم نشان می‌دهد که آنان در راستای نفی استعمار خارجی و تا حدی مقابله با استبداد سیاسی داخلی گام برمی‌داشتند.^۲ حتی مخالفت جبهه ملی با «لایحه قصاص» و فراخوان تظاهرات علیه آن (۲۵ خرداد ۱۳۶۰ ه.ش) را نمی‌توان در وهله نخست ائتلاف رهبری مردم و در وهله بعدی، انگیزه برپایی چنین اعتراضی را اصلاحات کیفری قلمداد کرد.

۱. در انقلاب مشروطه ائتلاف رهبری مردم را با مسامحه می‌توان پذیرفت؛ زیرا از یک سو به جای مردم (توده)، طبقه متوسط (اصناف-بازاریان) و نخبگان در انقلاب مشروطه کنشگری فعالانه داشتند و از سوی دیگر، چندگانگی رهبران شرعی عرفی موجب کاهش چهره فرهمند هریک از آنان شد.

۲. البته برخی نویسندگان علت عدم ظهور چهره‌های فرهمند در ایران پیش از انقلاب اسلامی را در فرهنگ نخبه‌کش مردم جستجو کرده‌اند. بنگرید به: رضاقلی، علی، جامعه‌شناسی نخبه‌گشی؛ قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران، تهران: نشر نی، چاپ سی‌وهشتم، ۱۳۹۴.

۴. چگونگی تعدیل کیفر مرگ در پرتو کنشگری رهبران سیاسی اجتماعی

به نظر می‌رسد همواره رهبران برای مبارزه با یک امر غیرانسانی یا ایجاد یک انقلاب اجتماعی و همراه ساختن مردم و افکار عمومی با آن، از دو رویکرد کلان در تحلیل‌های خود بهره برده‌اند. کما اینکه در پرتو همین دو رویکرد می‌توان از میزان شکست یا موفقیت سیاست‌ها و راهبردهای اتخاذی در مبارزه با پدیده مجرمانه سخن گفت و آنان را ارزیابی کرد: نخست، ارزیابی هنجاری که بر انگاره‌های ذهنی نظری استوار است و دوم، ارزیابی تجربی میدانی که بر پایه آزمایش و سنجش علمی آماری یک سیاست، میزان اثربخشی و کارآمدی آن ارزیابی می‌شود.

رهبران موفق در وهله نخست، بسته به تخصص علمی و جایگاه خودشان و در وهله بعدی، نوع مخاطبان و سطح باورها و ارزش‌های آنان، افکار عمومی را با ایده خود همراه ساخته و به افکار آنان شکل می‌بخشند. در واقع، رهبران هر یک از جوامع با توجه به بافت فرهنگی اجتماعی حاکم بر آن و نیز ملاحظات مردم‌شناسانه، ممکن است از یکی از این دو رویکرد کلان در اقتناع وجدانی مردم خویش استفاده کنند. در ضمن، نمی‌توان هیچ تقدم رتبی برای این دو رویکرد قائل بود و یکی را بر دیگر مقدم داشته یا ترجیح داد؛ بلکه گزینش هر یک از این رویکردها یا ادغام هر دو آنان، به میزان نبوغ، استعداد رهبران و نیز سطح شناختی که از مردمان خویش دارند، باز می‌گردد.

بدیهی است اگرچه در این نوشتار سیر لغو کیفر اعدام از سوی رهبران در سایر کشورها به صورت کلی و در تمامی جرائم بررسی می‌شود، زمانی که صحبت از ایران می‌شود به دلایل معلوم، کاهش سطح حمایت افکار عمومی از کیفر اعدام در جایی مدنظر است که «دولت» خود را محق، برای نمونه در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان، به اعمال آن می‌داند؛ نه جایی که حق بر مجازات اعدام، در گستره اعمال یک حق «شخصی» قرار می‌گیرد؛ زیرا مبانی فلسفی اخلاقی اعدام و قصاص کاملاً از یکدیگر متمایز است. تصویب قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۹۶، اولین تجربه موفق پیرامون تعدیل کیفر مرگ در نظام قضایی ایران است که در این فرآیند، نمایندگان حاکمیت و نیز نمایندگان مردم در تعدیل آن سهم داشته‌اند.

۴-۱. ارزیابی‌های ارزشی هنجاری

سخن‌راندن از ارزیابی‌های ارزشی هنجاری در تقابل با ارزیابی‌های تجربی میدانی است که برجسته و آشکار می‌شود. مختصر اینکه ملاحظات ارزشی هنجاری، آن دسته از انگاره‌های ذهنی نظری‌اند که بر پایه جهان‌بینی و نگرش معرفت‌شناسانه شکل می‌گیرند. در این چارچوب، انتظار آن است که به تعداد نوع نگرش به یک پدیده، برداشت‌های ناهمسو و متعارضی وجود داشته باشد. البته گفته اخیر با برخی امور که رکن جدایی‌ناپذیر ذات ابناء بشر و از فطریات محسوب می‌شوند، منافاتی ندارد. چنانکه حتی در امور اخیر نیز، پرسش از «چرایی» یک پدیده یا گزاره اجماعی اتفافی نیز می‌تواند پاسخ‌های گوناگونی به همراه داشته باشد. قضاوت‌های مبتنی بر ارزش‌گذاری تا حد زیادی غیرعینی و غیرقابل درک و لمس (سابجکتیو) هستند. در حالی که، ارزیابی‌های تجربی میدانی آماری، آن

دسته از برداشت‌های اثبات‌گرایانه‌ای هستند که از تجربه حاصل شده‌اند و بیش از آن که مبتنی بر «بایدها و نبایدها» و «امور نسبی» و «قابل تشکیک» باشند، بر پایه ملاحظات «عینی» و «قابل ارزیابی و سنجش» (أبجکتیو) استوار گشته‌اند. با رویکردهای مختلفی می‌توان یک پدیده یا گزاره را اساس ارزیابی‌های ارزشی‌هنجاری قرار داد. اما رهبران در پرتو رویکردهای زیر مخالفت خود را با پدیده اعدام اعلام داشته‌اند.

۱-۱-۴. ناعادلانه یا غیراخلاقی بودن

قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش اخلاقی پیرامون کیفر اعدام این است که آیا کیفر اعدام عادلانه است. آیا اساساً انسان‌ها، حتی زمانی که آنان هیبتی در قالب حکومت پیدا می‌کنند، حق دارند که جان انسانی دیگر را بستانند؟ به عبارت دیگر، آیا حکومت‌ها که خودساخته اعضای جامعه هستند و این حق از حق گذر «قرارداد اجتماعی» به آنان واگذار شده است، می‌توانند «ارزشمندترین گوهر وجودی انسان» را از او سلب کنند؟ از این نظرگاه، حق بر حیات، صرفاً «حق» نیست که قابل سلب باشد.^۱ هم‌چنین، چنانچه پاسخ پرسش بالا مثبت باشد، آیا حکومت می‌تواند دیگران را از کشتن دیگری نهی کند اما خود به آن متوسل شود؟ آیا توسل حکومت به کیفر اعدام چیزی جز تأیید و مشروع‌ساختن امری غیرانسانی و ناعادلانه نیست؟^۲

توجیه اخلاقی یکی از دلایل اولیه لغو یا محدودسازی تدریجی کیفر اعدام در بسیاری از کشورها است (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۰). در این راستا، «سزار بکاریا» یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌ها و رهبران اجتماعی قرن هجدهم میلادی است که با توسل به این توجیه، آغازگر عصر روشنگری جنایی بود. با این حال، در سال‌های اخیر، رهبران کمتر با توسل به توجیه اخلاقی زمینه‌های تغییر افکار عمومی در کاهش حمایت از کیفر اعدام را فراهم آورده‌اند. گفتنی است مخالفین «لایحه قصاص» در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی نیز با غیراخلاقی و غیرانسانی دانستن کیفر مرگ به مخالفت با آن برخاستند.

۲-۱-۴. ترجیح آموزهای دینی و نصوص فقهی تعدیل‌کننده اعدام بر غیر آن

در جوامع دینی، آموزه‌های دینی‌مذهبی برجسته‌ترین منبع شکل‌دهی به قوانین و هنجارها و نیز مهم‌ترین عامل محتوایی شکل‌دهی به افکار عمومی است. حتی در جوامع غیردینی که مناسک

۱. بکاریا به‌عنوان یکی از پیشگامان الغاء کیفر اعدام در این باره این گونه سخن می‌راند: «این چه حقی است که انسان‌ها را قادر می‌سازد ممنوع خود را گردن بزنند؟ یقیناً، این حق، حقی نیست که حاکمیت و قوانین برپایه آن استوار باشد. حاکمیت و قوانین تنها مجموع کمترین سهم از آزادی هریک از شهروندان و مظهر اراده همگان است که از الحاق اراده افراد پدید آمده است. کیست که همیشه بخواهد اختیار تصمیم‌گیری درباره مرگ را به سایر انسان‌ها بسپارد؟» (بکاریا، ۱۳۸۹: ۷۰).

۲. در این باره، ویکتور هوگو بیان می‌کند: «آیا گمان دارید درس عبرت است اعدام؟ چرا؟ به خاطر آنچه یاد می‌دهد؟ مگر چه یاد می‌دهد با این درس عبرت؟ این را که نباید کشت. نباید کشت را چگونه می‌آموزید؟ با کشتن؟» (Speech to the Constituent Assembly, September 15th, 1848).

دینی کمتر در عرصه اجتماع آشکار می‌شود و دین در ساحات فردی نمود دارد نیز، آموزه‌های دینی مذهبی نقش انکارناپذیری ایفاء می‌کنند (آنسل، ۱۳۵۰: ۱۴۴). با این حال، به همان اندازه که آموزه‌های دینی می‌توانند دایره مداخله کیفری را محدودتر و شدت عمل کیفری را کاهش دهد، برخی ادیان و مذاهب می‌توانند به عکس، زمینه‌های مداخله هرچه بیشتر و مجازات‌های سخت‌گیرانه را توصیه کنند.^۱ البته بی‌شک نوع خوانش رهبران مذهبی از دین و آموزه‌های مذهبی و نیز نحوه نگرش آنان به نصوص و روح کلی حاکم بر آن می‌تواند در میزان انعطاف‌پذیری این آموزه‌ها مؤثر باشد. باری، به همین دلیل است که در هر دینی، فرقه‌های مذهبی و نیز نحله‌های فکری گوناگون و متعارضی پدید آمده است؛ تاجایی که حتی در یک فرقه واحد نیز خوانش‌های گوناگونی از یک حکم شکل می‌گیرد.

مقرره‌های کیفری در نظام قانون‌گذاری ایران بر پایه فقه جعفری تصویب شده است و نظر دسته‌ای از فقها بر دسته‌ای دیگر ترجیح دارد و صورت قانونی می‌یابد. بی‌تردید، گزینش و ترجیح «قالی» بر «قال» یا «قیلی» دیگر، نتایج و آثار متفاوتی را به دنبال دارد. پس از انقلاب اسلامی سن مسئولیت کیفری کودکان و نوجوانان برابر بود با سن بلوغ شرعی آنان. به‌رغم پژوهش‌های تجربی پیرامون چگونگی احراز رشد کودکان و نوجوانان، پژوهش‌های فقهی و حقوقی متعدد پیرامون آن (مرعی شوشتری، ۱۳۷۶: ۲۵-۱۳) و نیز فشارهای بین‌المللی حقوق بشری، هیچ‌کدام قانون‌گذار را به روی‌گردانی از این نظر وادار نکرد. اما در پی تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون‌گذار نه تنها مسئولیت کیفری را بر پایه سال «شمسی» بنا نهاد^۲ بلکه در مجازات‌های تعزیری، دو گونه پاسخ جداگانه برای دو دسته از کودکان و نوجوانان (۹ تا ۱۵ سال و نیز ۱۵ تا ۱۸) تعیین کرد.^۳ اما قانون‌گذار به این اندازه تحول بسنده نکرد و در جرائم موجب حد یا قصاص نیز درباره افراد بالغ کمتر از هجده سال در صورت عدم درک «ماهیت» جرم یا «حرمت» آن، آنان را از مجازات‌های حدی یا قصاصی رها کرد.^۴ حال چگونه می‌شود قانون‌گذار این چنین، به بخشی از احکام دینی چنگ و آن را دریافت، جذب و در نظام حقوقی ادغام می‌کند و احکام غیر هم‌سو با نظام فکری خویش را نفی و از آن‌ها عبور می‌کند. اگرچه مورد پیش‌گفته نمونه‌ای از سیاست‌های تعدیل کیفرگرایی است، می‌توان به تفکیک دو عنوان محاربه و افساد فی‌الارض در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌عنوان نمونه‌ای از کیفرگرایی بر پایه گزینش آراء و نظرات فقهی اشاره کرد که بیش از گذشته زمینه‌های اعدام‌گرایی در نظام قضایی ایران را پدید آورد.

۱. برای نمونه به‌طور کلی در فرقه‌های مسیحیت، پروتستان‌ها نسبت به کاتولیک‌ها و در دین اسلام، مذهب تشیع نسبت به اهل تسنن، پاسخ‌های منعطف و ملایم‌تری لحاظ کرده‌اند.

۲. در این باره قسمت نخست ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌کند: «درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات‌های زیر اجراء می‌شود: ...»

۳. بنگرید به مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۴. ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این باره مقرر می‌دارد: «در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند.»

با این وجود، صف طولانی محکومین به اعدام در مواد مخدر موجب شد تا نمایندگان مجلس شورای اسلامی به منظور تعدیل اعدام، به ضابطه‌مندی عنوان کشت‌دار و قابل تفسیر «افساد فی‌الارض» و بازنگری در مفهوم فقهی آن اقدام کنند. چنانکه یکی از نمایندگان مجلس با تأکید بر جایگاه والای جان یا خون در آموزه‌های اسلامی، بازنگری حکم اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر را ضروری می‌داند. عزت‌اله یوسفیان ملا، نمایندهٔ آمل در صحن علنی مجلس به‌عنوان نمایندهٔ طراحان، چنین بیان می‌کند: «ما الان بحث اعدام در بخش مواد مخدر می‌کنیم. یک وقت تعبیر و تفسیر نشود [که منظور] ولکم فی القصاص حیاة یا اولی‌الالباب است... در اسلام خون بسیار اهمیت دارد... این فوریتش هم برای این است که اگر این قانون تصویب بشود، چندین مورد اعدام تبدیل به حبس می‌شود. چه چیزی مهم‌تر از جان انسان در اولویت است...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۶).

از آن‌جا که عامل «دین» به‌طور کلی و نیز فرآیند «اسلامی‌سازی» قوانین و حکمرانی از گذر الگوی حکومت اسلامی به‌طور خاص، تمام ساحات زندگی مردم ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را به‌طور عمیق تحت تأثیر قرار داد، می‌توان گفت چنین رویکردی بیش از سایر آن‌ها نقش کلیدی ایفاء می‌کند. به بیانی دیگر، سیطرهٔ شریعت و احکام آن، چنان بر تمامی عوامل مؤثر بر فرهنگ عمومی سایه انداخته که دشوار بتوان آن‌ها را منهای احکام دین اسلام، فرض و موجودیت مستقلی برایشان قائل شد. به این ترتیب، بی‌شک تکیهٔ رهبران بر آموزه‌های اسلامی در یک جامعهٔ دینی نظیر ایران می‌تواند بیش از سایر توجیه‌ها و رهبران دینی بیش از سایر آنان، افکار عمومی را برای محدودسازی کیفر اعدام موافق سازد.

۳-۱-۴. حق بر حیات به مثابهٔ حق بشری

دربارهٔ پیوند مسائل مربوط به حقوق بشر و میزان حمایت افکار عمومی از آن‌ها، دو دیدگاه کلی وجود دارد: نخست، اینکه مسائل حقوق بشر به‌ویژه حق‌های بنیادین، نظیر حق بر حیات، فطری و استثناء‌ناپذیر و فراملی است؛ از این‌رو سطح حمایت یا عدم حمایت افکار عمومی از این حق‌ها هیچ تأثیری در به رسمیت شناختن یا نشناختن آن‌ها ندارد (عدالت کیفری نخبه‌سالار). به همین جهت برخی گفته‌اند: «مجازات اعدام می‌تواند الغاء شود حتی اگر افکار عمومی خواهان ابقاء آن باشند؛ کما اینکه این امر در کانادا، فرانسه، آلمان و بریتانیا روی داده است» یا گفته شده است: «الغاء مجازات اعدام برای پاسداشت حقوق بشر ضروری است؛ اما حقوق بشر مستقل از افکار عمومی است» (United Nations Office of the High Commissioner for Human Rights, 2012: 16). «نلسون ماندلا» رهبر افریقای جنوبی، با همین استدلال که حق بر حیات از حقوق بنیادین و غیرقابل تعرض بشر است، به‌رغم مخالفت افکار عمومی، کیفر اعدام را لغو ساخت (Mayor, 2014: 201). طرفداران دیدگاه دوم، ضمن باور به آنچه در دیدگاه نخست مطرح است، بر این اعتقادند که همراهی افکار عمومی با این مسائل با وجود آنکه روند اصلاحات اجتماعی قضایی را می‌تواند با گُندی مواجه سازد، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، آن‌ها کمتر با «شوک» و «هراس» ناشی از این اصلاحات و در نتیجه، مقاومت

افکار عمومی رویارو خواهند شد (عدالت کیفری مبتنی بر افکار عمومی). همان طور که پیش‌تر گفته شد، دیدگاه اخیر مورد تأکید نوشتار حاضر است.

اما رهبران در کشورهای در حال توسعه کمتر از این توجیه برای همراهی افکار عمومی استفاده می‌کنند؛ بلکه آن‌ها تنها با هدف خنثی کردن فشارهای نهادهای بین‌المللی به جهت نقض یا عدم رعایت حق‌های بشری، به چنین اصلاحاتی تن می‌دهند. در واقع، از آن‌جا که در روابط بین دولت‌ها، حقوق بشر معیار و چوب‌خطی است برای قضاوت درباره کارنامه آن‌ها (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۱)، کیفرگرایی هزینه‌های اقتصادی سیاسی گران‌باری را بر حکومت‌ها تحمیل می‌کند.

مشاهده اسناد و مدارک مرتبط با تعدیل اعدام در مواد مخدر (ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۹۶) نشان می‌دهد که یکی از دلایل اصلی محدودسازی اعدام، فراوانی اعدام‌شدگان و محکومین در انتظار چوبه دار و در نتیجه فشارهای نهادهای بین‌المللی بوده است. جالب آنکه حتی نماینده مخالف طرح تعدیل اعدام در مجلس شورای اسلامی نیز ضمن نفی سایر توجیه‌های محدودسازی اعدام، بر تعدیل آن تنها به خاطر خنثی کردن فشارهای نهادهای بین‌المللی و جلوگیری از کاهش اعتبار سیاسی ایران در جامعه بین‌الملل اذعان دارد.^۱

۲-۴. ارزیابی‌های تجربی میدانی

بر خلاف ارزیابی‌های ارزشی‌هنجاری، ارزیابی‌های مبتنی بر تجربه و آمار، قابلیت اندازه‌گیری و ارزیابی و سنجش دارند؛ زیرا یافته‌های آن عینی و ملموس است. در مقایسه با ارزیابی‌های ارزشی‌هنجاری، اقناع مردم و همراهی افکار عمومی با طرح‌های محدودسازی یا لغو اعدام، نه تنها ارزیابی‌های تجربی‌میدانی تخصص ویژه‌تری را در رهبران می‌طلبد بلکه سطح بالاتری از دانش و تخصص را نیز در میان مخاطبان و مردم نیازمند است. از این‌رو، به‌رغم آنکه تکیه بر این رویکرد مستلزم صرف هزینه و زمان بیشتری است، اقناع مردم از طریق تجربه و آزمون باثبات‌تر و کمتر مورد مناقشه قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۴. فقدان جنبه بازدارندگی

چنانچه از مردم در ارتباط با مجازات متناسب برای جرائم شدید یا خشن یا قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان پرسش شود، بیشتر آن‌ها کیفر اعدام را توصیه می‌کنند و چنانچه از آن‌ها علت تعیین این کیفر را بپرسیم، پاسخ خواهند داد: «چون اعدام باعث عبرت و ترس سایرین می‌شود و از سایر مجازات‌ها بازدارنده‌تر است.»^۲ بنابراین، یکی از دلایل اولیه توجیه کیفر اعدام از سوی طرفداران آن،

۱. مهرداد بائوج‌لاهورتی نماینده لنگرود در این باره بیان می‌کند: «...ما باید در این کشور بنشینیم میزان اعدام‌هایمان را در عناوین مجرمانه کاهش بدهیم که در مجامع بین‌المللی در هر صورت مورد خطاب قرار نگیریم...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۶).

۲. برای نمونه یافته‌های پژوهشی که در شهر قم (۱۳۸۶) انجام شد، نشان می‌دهد مردم در پاسخ به این پرسش که مجازات اعدام چه تأثیری بر کاهش جرائم در سطح جامعه دارد، ۲۴/۱ درصد آنان خیلی زیاد، ۲۶/۹ درصد زیاد و ۲۶/۶ درصد تاحدودی اعدام را

بازدارندگی کیفر اعدام است. چنانچه رهبران بتوانند به یاری پژوهش‌های تجربی انجام‌شده، پایه‌های این اندیشه غریزی‌سنتی در میان افکار عمومی و نیز سیاست‌گذاران را سست کنند، بیش از نیمی از مسیر را برای لغو کیفر اعدام پیموده‌اند.^۱

اگرچه تکیه بر عدم بازدارندگی اعدام، نقش انکارناپذیری در محدودسازی یا لغو کیفر اعدام می‌تواند داشته باشد، با این حال یافته‌های متعارض و ناهمسو در سراسر دنیا که پیرامون بازدارندگی یا عدم آن صورت گرفته است، طرفداران کیفر اعدام را قانع نمی‌کند (Nagin and Pepper, 2012). از این‌رو، در گزارش‌هایی که به سیر تاریخی حذف اعدام در کشورها اختصاص دارد، این موضوع کمتر از سوی بنیان لغو کیفر اعدام مطرح شده است.

صرف‌نظر از مطالعات خارج از ایران ناظر به بازدارندگی یا عدم بازدارندگی کیفرها به‌ویژه اعدام، در ایران این نکته قابل توجه است که تعیین کیفر اعدام، اصولاً موجب کاهش میزان ارتکاب آن‌ها نمی‌شود. به عبارت دیگر، انتظار آن است که با توسل به مجازات اعدام در وجه حداکثری، میزان جرائم ارتكابی مشمول آن نیز به حداکثر ممکن کاهش یابد. این وضعیت در ایران حداقل پیرامون ارتکاب جرائم مواد مخدر و روان‌گردان مشمول اعدام، وارونه است. به عبارت دیگر، اگر قرار بود اعدام موجب کاهش میزان وقوع جرائم شود، از آنجا که در ایران جرائم مواد مخدر از جمله جرائم اصلی مشمول اعدام هستند، وقوع آن جرائم باید با حداکثر کاهش همراه می‌شد. چنانکه یکی از نمایندگان موافق طرح تعدیل اعدام این‌گونه بیان می‌کند: «...البته اگر این اعدام و مجازات‌ها مؤثر در مواد مخدر می‌بود، آدم می‌گفت این هزینه را باید بدهیم...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۶)

افزون بر مورد اخیر، بسیاری از موافقان بازدارنده یا مؤثر بودن کیفر مرگ اذعان داشته‌اند: «چنانچه مجازات اعدام نبود، هم‌اکنون شاهد جرائم بیشتری بودیم»^۲، رهبران در پاسخ به این شبهه می‌توانند بیان کنند که اصل آن است که تصمیم‌سازان عرصه کیفری باید پیش از توسل به یک مجازات، آثار و ابعاد مختلف آن را مورد سنجش قرار داده و به توجیه آن بپردازند (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۳۹). مجازات اعدام با هدف غایی بازدارندگی صورت می‌گیرد؛ زیرا نه‌تنها ضرورتاً مجازاتی عادلانه نیست بلکه اتفاقاً ممکن است ناعادلانه باشد. در این صورت حداقل باید بازدارنده باشد تا مفید تلقی گردد.^۳ اثبات بازدارندگی چنین مجازات پرهزینه و جبران‌ناپذیری بر عهده تصمیم‌سازان است.

بازدارنده و مؤثر دانسته‌اند. همچنین ۶/۴ درصد آنان با این دلیل که شرکت در مراسم اعدام «برای سایر افراد درس عبرت می‌شود» حضور خود در این مراسم را توجیه کرده‌اند (معاونت برنامه‌ریزی و توسعه قضایی دادگستری استان قم، ۱۳۸۷: ۱۷۷ و ۱۸۵).

۱. برای نمونه رئیس‌جمهور مغولستان، تساخیاگین البگدورجگ، برای اقناع مجلس نمایندگان در لغو کیفر اعدام در کنار اشتباه‌های قضایی به عدم بازدارندگی کیفر اعدام اشاره می‌کند (Mayor, 2014: 201).

۲. بنگرید به اظهارات غلامحسین محسنی‌اژه‌ای سخنگوی سابق قوه قضائیه در: <http://jamejamonline.ir/online/2927365452610086092/%D8%B3%D8%AE%D9%86%DA%AF%D9%88%D8%B%8C-%D9%82%D9%88>

۳. یافته‌های یکی از محدود پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با تأثیر اعدام در روند مبارزه با مواد مخدر در استان کرمان در طول سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۶ نشان می‌دهد که در این سال‌ها نه‌تنها بر تعداد مجرمان بلکه بر میزان جرائم ارتكابی و حجم آن نیز افزوده شده است (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

نکته دیگر اینکه شاید تمرکز پژوهش‌ها بر «تأثیر بازدارندگی اعدام بر خانواده و آشنایان اعدام‌شدگان» تا حد زیادی از این واقعیت پرده برمی‌دارد که اعدام تا چه اندازه بازدارنده بوده است. اگرچه در این زمینه پژوهش مستقلی در ایران انجام نشده است؛ اما سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در رسانه ملی چنین می‌گوید: «... ما در حال حاضر ۵۳۰۰ نفر محکوم در انتظار اعدام داریم. بر اساس این آمار مطالعه کردیم که آیا خانواده قاچاقچیان که پیش از این اعدام شده‌اند از قاچاق مواد مخدر ترسیده‌اند و به سمت آن نرفته‌اند. در حالی که می‌بینیم خانواده این اعدام‌شدگان یا داعشی شده‌اند یا به سمت مواد مخدر رفته‌اند...»^۱

۲-۲-۴. کیفر مرگ؛ مجازاتی برای عاملان و نه حاملان مواد مخدر

همواره یکی از دلایل اولیه مخالفان اعدام، امکان اشتباه در حکم و سلب حیات از بی‌گناهان است. اگرچه دلیل مذکور بسیار قدیمی و همواره از سوی مخالفان اعدام مطرح شده است، در سال‌های اخیر این ایراد از وجه نظری خود فراتر رفته و بر اساس یافته‌های مبتنی بر شواهد و مدارک تجربی‌آماری در پژوهش‌های انجام‌شده، محکومیت بی‌گناهان اثبات شده است.^۲ در واقع، انتشار آمار اعدامیان رهایافته از چوبه‌دار یا کسانی که بعد از مرگ آن‌ها بی‌گناهی‌شان اثبات شده است، نشان می‌دهد به تدریج سطح اعتماد عمومی به دستگاه قضایی سلب و اقبال افکار عمومی به کیفر اعدام کم‌رنگ شده است. برای نمونه، «نظرسنجی انجام‌شده در سال ۲۰۰۷ نشان داد جامعه آمریکا در حال سلب اعتماد از مجازات مرگ است. مردم عمیقاً نگران اعدام افراد بی‌گناه... هستند» (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۴۴۱). برخی رهبران در کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا و گواتمالا با تکیه بر آمار محکومین بی‌گناه و اشتباه در اجرای حکم و نیز فرآیند طولانی و جانکاه اثبات جرم، زمینه‌های همراهی افکار عمومی با لغو کیفر اعدام را پایه‌ریزی کرده‌اند (United Nations Office of the High Commissioner for Human Rights, 2012: 16-17).

افزون بر محکومیت بی‌گناهان، رهبران توانسته‌اند با تمرکز بر یافته‌های پژوهش‌های میدانی، میزان موفقیت دستگاه عدالت کیفری در شناسایی عاملان اصلی ارتکاب جرم مانند سرکردگان باندهای مواد مخدر را ارزیابی کنند. شاید نسبت میان «حاملان» مواد مخدر به «عاملان» آن که کمتر یا هرگز دستگیر نشده‌اند، خود نوعی شکست برای دستگاه قضایی باشد و به نوعی با مسامحه حاملان مواد مخدر، در برابر عاملان آن، محکومینی بی‌گناه تلقی شوند.

فرآیند تصویب قانون اصلاحی مبارزه با مواد مخدر (۱۳۹۶) مبنی بر تعدیل کیفر مرگ، نشان می‌دهد که تمامی کنشگران، اعم از موافقان و مخالفان طرح مذکور بر این نکته اتفاق نظر دارند که:

۱. برنامه گفتگوی ویژه خبری، کاهش مجازات قاچاقچیان مواد مخدر و توزیع دولتی مواد مخدر، با حضور علی مؤیدی قائم مقام دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر و حجت‌الاسلام نوروزی، ۲۲ مرداد ۱۳۹۶.

۲. برخی آمارهای دیگر در ایالات متحده نشان می‌دهد که ۸۷ درصد مردم در سال ۲۰۱۳ به اشتباه قضایی محکوم شده‌اند که تقریباً نیمی از آن‌ها محکومین به قتل عمد بوده که مجازات اعدام آنان را به سوی خود فراخوانده است (Mooney, 2015: 38) یا در گزارش وزارت دادگستری آمریکا که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده، آماده است که از هر ۲۵ نفر زندانی که در انتظار کیفر اعدام است، یک نفر بی‌گناه است (Ibid: 43).

«... الآن نوع مبارزه‌ای که ما در کشور داریم، [مبارزه] با خرده‌فروشان است و نه ریشه‌ها (عاملان و سرکردگان)...». (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۷) در واقع، اصلی‌ترین دلیل بازنگری در قانون مبارزه با مواد مخدر، شکست دستگاه قضایی و پلیسی در شناسایی صحنه‌گردانان اصلی عرصه قاچاق مواد مخدر بود. چنانکه تأکید قانون پیشین مبنی بر عدالت وزنی یا کمی نیز موجب می‌شد تا آنان که به‌گونه‌ای خود قربانی سرکردگان‌اند، در چنگال قانون گرفتار شوند.

تحلیل‌گفتمان نمایندگان مجلس و حتی مقامات سیاسی انتصابی نشان می‌دهد که جدی‌ترین کلام رهبران مبنی بر مخالفت با اعدام، نکته پیش‌گفته است. با همین توجیه است که بندهای «الف» تا «ت» ماده ۴۵ به تصویب می‌رسد؛^۱ زیرا به‌زعم آنان، ویژگی‌های عینی عاملان اصلی عبارت است از: مسلحانه‌بودن؛ سازمان‌یافتگی یا سردستگی؛ پشتیبانی مالی؛ سابقه محکومیت کیفری.^۲ از سوی دیگر، آنان با برجسته‌سازی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی اجتماعی محکومین به اعدام^۳ معتقدند که دستگاه عدالت کیفری تنها تیغ خود را برای «تهی‌دستان» آخته می‌کند و نسبت به آنان که زیر چرخ‌های توسعه له شده‌اند و خود قربانی نابرابری‌اند، عدالت‌گستری می‌کند (Wasquant, 2009).^۴

۱. ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۹۶: «مرتکبان جرائمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الارض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روانگردان... محکوم می‌شوند:

الف- مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند...

ب- در صورتی که مرتکب نقش سردستگی... یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانبین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ- مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرائم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشند.

ت - کلیه جرائم موضوع ماده (۴) این قانون مشروط بر اینکه بیش از پنجاه کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده (۸) این قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و در خصوص سایر جرائم موضوع ماده (۸) در صورتی که بیش از سه کیلوگرم باشد. اجرای این بند نسبت به مرتکبان، متهمان و مجرمان قبل از لازم‌الاجراء شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای (الف)، (ب) یا (پ) نیز می‌باشد...».

۲. یکی از نمایندگان مجلس چنین بیان می‌کند: «... ما در این طرح بحث حذف اعدام را نداریم، اتفاقاً ما بحث تشدید مبارزه با قاچاق را داریم اما قاچاق سازمان‌یافته. کسانی که باندی و گروهی به آن طرف مرزها مرتبط می‌شوند و مواد مخدر را وارد مملکت می‌کنند و یا مسلحانه به جنگ نیروهای جان بر کف امنیتی و نیروی انتظامی ما می‌روند آن‌ها باید اعدام شوند...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

۳. نتایج پژوهشی در ایران نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق اعدام‌شدگان جرائم مواد مخدر و روان‌گردان؛ «مرد، مهاجرین از استان‌های محروم، عمده آن‌ها جوان کم‌تر از ۳۰ سال، متأهل، دارای مشاغلی از قبیل کارگر صنعتی یا کشاورزی، آزاد، محصل، سرباز، بیکار و راننده، کم‌درآمد یا فاقد درآمد. نزدیک به نیمی از آن‌ها بی‌سواد یا در حدود خواندن و نوشتن سواد داشتند.» (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۴-۳۰۲)

۴. چنانکه گفته شده است: «...آنی که قاچاقچی واقعی هست در هتل آنکارا و هتل استانبول و در هتل اسلام‌آباد نشست، این‌ها کولبرند. شما بروید اظهارات اینها را در پرونده‌ها نگاه کنید، می‌گویند می‌خواستم دخترم را شوهر بدهم، به خدا جهیزه نداشت...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۶).

۳-۲-۴. تأکید بر آسیب‌های اعدام بر خانواده‌های اعدام‌شدگان

اگرچه به ظاهر کیفر مرگ تنها بر فرد محکوم اعمال می‌شود؛ اما از آغاز فرآیند رسمی تعقیب متهم به مجازات اعدام تا پس از اجرای حکم، آسیب‌های فراوانی بر خانواده اعدام‌شده به‌ویژه افراد آسیب‌پذیر، زنان و کودکان، مترتب می‌شود. یکی از نمایندگان مجلس در این باره بیان می‌کند: «...زمانی که بنده دادستان استان مازندران بودم یک گزارشی از آموزش و پرورش آن وقت (سال ۶۹) آمده بود. گفتند شما روزی که یک نفر را اعدام می‌کنید بین ۲۰ تا ۳۰ دانش‌آموز دیگر مدرسه نمی‌آیند. گفتیم چرا؟ گفتند: در مدرسه می‌گویند اینکه اعدام شد، عموی این است، این دایی اعدامی است، این برادرزاده است. خانمی در دادگاه می‌گفت: آقای قاضی دادگاه! من به این پسرم گفتم این دختر را نگیر، این جدش اعدامی است. در ایران دودمان اعدام می‌شوند، فامیل اعدام می‌شوند، فرد اعدام نمی‌شود، یعنی مهر اعدام برای خانواده می‌ماند و این محکومیت برای همه است.»

همچنین در این چارچوب، یافته‌ها نشان می‌دهند که افزون بر قدرت برجسب‌زندگی بسیار زیاد اعدام (Robertson and Brett, 2013: 20)، وضعیت رفاهی معیشتی خانواده اعدام‌شدگان نابسامان‌تر از گذشته شده است، عدم امکان کنترل امور آموزشی از سوی والدین و افت درسی فرزندان، بی‌نظمی در خانواده، گسست در رابطه فرزندان با یکدیگر، همسایگان و فامیل، تهدید سلامت جسمانی، آسیب‌های روحی‌روانی همسر و فرزندان، گرایش به استعمال مواد مخدر و الکل، معضلات اجتماعی ناشی از بیوگی، کاهش نرخ امیدواری به آینده از عمده‌ترین آسیب‌های اعدام یا حذف سرپرست خانوار یا یکی از اعضای خانواده است (احمدی، ۱۳۷۷).

در پایان این نوشتار باید بیان کرد، پس از آنکه رهبران در ابعادی که در بالا اشاره شد، توانستند زمینه‌های حمایت افکار عمومی از کیفر اعدام را کم‌رنگ سازند، باید در آخرین و اساسی‌ترین گام بدین پرسش بنیادین مبنی بر اینکه «چه مجازات جایگزینی را پیشنهاد می‌دهید؟» پاسخ دهند. آن‌ها باید با تکیه بر یافته‌های پژوهشی کشورهای مختلف و ارزیابی آن جایگزین‌ها با مجازات اعدام، بیان کنند که «کدام جایگزین» و تا «چه اندازه» اثربخش بوده است تا از این رهگذر، به ترس مردم از افزایش احتمالی نرخ جرم پاسخ دهند.

نتیجه‌گیری

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که حتی با شکل‌گیری مفهوم دولت‌ملت مدرن در ایران، کمتر اصلاحات کیفری به‌طور جدی از سوی مردم درخواست شده و در نتیجه، کمتر در کلام رهبران تجلی داشته است. دلیل این امر آن است که از یک سو، اصلاحات کیفری در اولویت‌های اصلی مردم جایگاهی نداشته و از سوی دیگر، رهبری در قامت یک مصلح اجتماعی فرهمند نتوانسته یا تمایلی نداشته است تا آرمان‌های کیفری خویش را به مردم تحمیل و افکار آنان را با اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه خویش همراه سازد. ممکن است گفته شود دلیل آن، این واقعیت است که افکار

عمومی هیچ جایگاهی در سیاست‌گذاری جنایی ایران ندارد. در پاسخ باید گفت نمونه‌هایی از اثرگذاری افکار عمومی یا به عبارت دقیق‌تر افکار توده‌وار در جهت انبساط و تشدید سیاست‌های کیفری نشان می‌دهد که افکار عمومی در امور کیفری کنشگری می‌کنند؛ اما هیچ‌گاه خواسته‌های کیفرگرایانه و غیرکارشناسی‌شده مردم از سوی رهبران، مدیریت و در جهت توسعه عدالت کیفری بهره‌برداری نشده است.

بازنگری در قانون مبارزه با مواد مخدر و تعدیل کیفر اعدام در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان را می‌توان از دو جنبه به‌عنوان نمونه بی‌همتای توسعه عدالت کیفری در ایران تلقی کرد. اول، آنکه در کنار تحدید دامنه کیفر مرگ (حد- قصاص) برای اطفال و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، می‌توان از آن به‌عنوان گام بعدی سیاست‌های عقب‌نشینی پیرامون اعدام یاد کرد که البته با توجه به ویژگی خطرناکی مجرمان مواد مخدر، با حساسیت‌های اجتماعی بیشتری نیز همراه بود و در نتیجه روند اصلاحات آن با کندی بیشتری همراه شد؛ دوم، نقش نمایندگان مجلس و برخی مقامات به‌مثابه رهبران سیاسی در همراهی افکار عمومی درباره اعدام در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان. توضیح بیشتر اینکه نمایندگان مجلس، در وهله نخست با تأثیرگذاری بر افکار مردم حوزه انتخابیه خویش و از سوی دیگر، با اقناع سایر نمایندگان مخالف طرح مذکور، مردم سایر حوزه‌ها را نیز با اندیشه‌های خود همراه ساختند. در واقع، برخلاف اصلاحات کیفری که پیش‌تر در نظام قضایی ایران اعمال شده است، چنین توسعه‌ای نه مبتنی بر نظر یک شخص یا نهاد بلکه بر پایه تعامل رهبری مردم ساخت یافته است.

تحلیل گفتمان نمایندگان مجلس و سایر مقامات نشان می‌دهد که جدی‌ترین کلام آنان در مخالفت با اعدام در جرائم مواد مخدر و روان‌گردان، شکست سیاست‌های قضایی و اجرایی در شناسایی عاملان اصلی قاچاق مواد مخدر است. در واقع ۵۰۰۰ نفری محکومین به اعدام نشان می‌دهد که از یک سو، مقرره‌های پیشین گستره وسیعی از مجرمان را شامل می‌شود و از سوی دیگر اینکه دستگاه عدالت کیفری توانایی مبارزه با عاملان اصلی را ندارد. در راستای شناسایی و مبارزه با سرکردگان قاچاق مواد مخدر بود که بندهای چهارگانه ماده ۴۵ اصلاحی قانون مبارزه با مواد مخدر به تصویب رسید. افزون بر مورد اخیر، برخی سخنان مقامات به‌ویژه مقامات انتصابی نشان می‌دهد که یکی از دلایل اصلی تعدیل کیفر اعدام، فراوانی بالای اعدام در ایران است که موجب فشارهای بین‌المللی و کاهش امتیاز سیاسی در مجامع بین‌المللی شده است. در واقع، دغدغه آنان در تعدیل اعدام بیش از آنکه مبتنی بر ملاحظات انسانی باشد، با انگیزه حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران است.^۱

فرآیند چگونگی تعدیل کیفر اعدام در ایران نشان می‌دهد که مقامات سیاسی انتخابی بیش از مقامات سیاسی انتصابی جهت نیل به هدف پیش‌گفته کنشگری داشته‌اند. در واقع، هر اندازه مردم در انتخاب آنان نقش برجسته‌تری داشته باشند، فرآیند اثرگذاری آنان بیشتر است. حال این

۱. بنگرید به اظهارات محمدجواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه در:

اثرگذاری می‌تواند از سوی مردم باشد که ممکن است به سیاست‌های عوام‌گرایانه منتهی شود یا اثرگذاری از سوی رهبران صورت گیرد که ممکن است منجر به سیاست‌های مبتنی بر عقلانیت شود. بنابراین، این گفته گارلند که: «گفتمان سیاستمداران انتخابی به سمت مطالبات عوام است، حال آنکه مقامات انتصابی به پیگیری عقلانی و مؤثر اهداف سیاسی توجه دارند»، درباره غیر از رهبران و مصلحان اجتماعی است که در جهت اصلاح نظام عدالت کیفری گام برمی‌دارند (به نقل از: خانعلی‌پور واجارگاه و محبی، ۱۳۹۷: ۷۹).

منابع

الف) فارسی

۱. آفاری، ژانت (۱۳۸۵) *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، چاپ سوم، تهران، نشر بیستون.
۲. آنسل، مارک (۱۳۵۰) *گزارش سازمان ملل متحد درباره اعدام*، ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ نخست، تهران، انتشارات پیام.
۳. احمدی، علی (۱۳۷۷) *مطالعه تأثیرات اجتماعی روند مبارزه با مواد مخدر در استان کرمان*، ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری، منتشر نشده.
۴. اکبری، حسین (۱۳۷۹) *مطالعه نظری - عملی کیفر مرگ در حقوق مواد مخدر ایران*، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، تهران: انتشارات روزنامه رسمی.
۵. بکاریا، سزار (۱۳۸۹) *رساله جرائم و مجازاتها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
۶. جعفری، مجتبی (۱۳۹۲) *نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری، اجرا و تحول حقوق کیفری*، در: دایره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۷. خانعلی‌پور واجارگاه، سکینه و محبی، جلیل (۱۳۹۷) *گفتمان‌های کلان اثرگذار بر فرایند قانونگذاری کیفری*، مجلس و راهبرد، شماره ۹۶، صص ۹۸-۷۱.
۸. دلوی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۳) *دایره‌المعارف تئوری مدیریت*، چاپ نخست، اصفهان، نقش نگین.
۹. رابینز، استیفن پی. (۱۳۷۸) *رفتار سازمانی: مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها*، جلد دوم، ترجمه علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی، چاپ دوم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۰. رضاقلی، علی (۱۳۹۴) *جامعه‌شناسی نخبه‌گشی: قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد و عقب‌ماندگی در ایران*، چاپ سی‌وهشتم، تهران، نشر نی.
۱۱. رضاییان، علی (۱۳۸۴) *انتظار عدالت و عدالت در سازمان (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته)*، چاپ نخست، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۲. زارعیان، داوود (۱۳۸۶) *شناخت افکار عمومی*، چاپ نخست، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۳. زرینی، حسین و هژیریان، حسین (۱۳۸۸) *تاریخ معاصر دستگاه قضایی ایران و تحولات آن*، جلد اول، چاپ نخست، تهران، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
۱۴. غلامی، حسین (۱۳۹۵) *کیفرشناسی: کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم*، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۱۵. _____ (۱۳۹۵) *کیفرگرایی: مفهوم و گونه‌های آن*، در: *علوم جنایی تطبیقی در پرتو همکاری‌های بین‌المللی*، به کوشش حسین غلامی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۱۶. _____ (۱۳۹۰) *تکرار جرم: بررسی - حقوقی - جرم‌شناختی*، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۱۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ نخست، تهران، نشر نی.
۱۸. متین پارسا، محمد و شیدائیان، مهدی (۱۳۹۶) *دادستان انتخابی: مبانی و زمینه‌های تاریخی*، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۶، صص ۱۸۲-۱۶۳.
۱۹. محمدی گیلانی، محمد (۱۳۶۲) *حقوق کیفری در اسلام*، چاپ دوم، تهران، انتشارات المهدی.
۲۰. محمودی جانکی، فیروز؛ مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۰) *افکار عمومی و کیفرگرایی*، فصلنامه مطالعات حقوقی، شماره ۵،

صص ۲۱۴-۱۷۵.

۲۱. مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵) دوره دهم، جلسه چهل و هفتم، روزنامه رسمی.
۲۲. مرادی حسن‌آباد، محسن (۱۳۹۰) تأثیر افکار عمومی بر ابقاء یا الغای کیفر اعدام در غرب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۳. مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۷۶) تحقیقی درباره سن بلوغ، در: دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۲۴. معاونت برنامه‌ریزی و توسعه قضایی دادگستری استان قم (۱۳۸۷) بررسی وضعیت مجازات اعدام، چاپ نخست، قم، دادگستری کل استان قم.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۵) مجازات‌های جامعه‌مدار در لایحه قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان، در: مجموعه مقالات همایش راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۲۶. نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۲) نقش گفتمان دانشگاهیان در تحولات عدالت کیفری، در: بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری: مقالات برگزیده نخستین همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
۲۷. هاشمی، رویا و مهدوی‌پور، مرضیه (۱۳۹۵) رهبری و مدیریت تغییر سازمانی، چاپ نخست، تهران، دارخوین.
۲۸. هود، راجر و هوئل، کرولین (۱۳۹۱) مجازات مرگ، ترجمه فراز شهلائی، چاپ نخست، تهران، انتشارات نگاه بینه.

ب) انگلیسی

29. Congar J.A. and Kanungo R.N.(1998), Behavioral Dimensions of Charismatic Leadership, in: J.A. Congar and R.N. Kanungo, Charismatic Leadership, San Francisco, Jossey- Bass.
30. Kutateladze, Besiki(2011), Measuring State Punitiveness in the United States, in: Kury, Helmut and Shea, Evelyn, Punitivity: International Developments, vol 1, Universitatsverlag Dr. N. Brockmeyer.
31. Mayor, Federico(2014), Leadership and Abolition of the Death Penalty, in: Moving Away from the Death Penalty: Arguments, Trends and Perspectives, United Nations Human Rights: Office of the High Commissioner. available at: <http://www.ohchr.org/Lists/MeetingsNY/Attachments/52/Moving-Away-from-the-Death-Penalty.pdf>
32. Mooney, Carla(2015), Is the Death Penalty Just?, Reference Point Press.
33. Nagin and J. Pepper(2012), Deterrence and the Death Penalty, Committee on Law and Justice at the National Research Council.
34. Robertson, Oliver and Brett, Rachel(2013), Lightening the Load of Parental Death Penalty on Children, Quaker United Nation Office. available at: http://www.quono.org/sites/default/files/resources/Lightening%20the%20Load.Web_EN_.pdf
35. San Lam, Cheok, O'Higgins, Eleanor (2012), Enhancing employee outcomes, Leadership & Organization Development Journal, Vol. 33, No. 2, pp: 149-174.
36. United Nations Human Rights: Office of the High Commissioner(2012), Moving Away from the Death Penalty: Lessons for National Experiences, available at: http://www.ohchr.org/Lists/MeetingsNY/Attachments/27/moving_away_from_death_penalty_web.pdf
37. Wasquant, Loic(2009), Punishing the Poor: The Neoliberal Government of Social Insecurity, Duke University Press.